

آخر خط

عشق، خط بی‌پایان...

برای تمامی ما اتفاق افتاده که بدون شناخت، شاید در همان برخورد اولیه، احساس خوب (یا بد) نسبت به یک نفر پیدا می‌کنیم. مثل انرژی درونی افراد که هر کس را چون هاله‌ای احاطه کرده و در هر زمان بر اطرافیان اثر می‌گذارد، بدون آن که متوجه شویم چرا این انرژی‌ها بر هم منطبق شده و باعث احساسی خوب، حتی بدون شناخت گردیده‌اند.

به قول آنان که روی انرژی‌های بدن یا چاکراها مطالعه دارند این مراکز انرژی، رابط میان جسم و روح آدمی‌اند و برای تامین انرژی حیاتی بدن نیازمند عملکرد درست و کنترل به موقع هستند. پس انطباق این هاله‌ها در دو نفر، انرژی همگن و مضاعفی تولید می‌کند که بر تمامی جسم و جان هر دو نفر اثر مثبت یا منفی می‌گذارد.

تجربه نشان داده که این انطباق انرژی‌ها میان دو نفر حتی با خصوصیات کاملاً متضاد، گاهی توانسته در زندگی آنها تاثیرات غریب و ژرف بگذارد: یکی از خانواده‌ای سطح پائین با خصوصیات فکری و رفتاری متناسب با طبقه اجتماعی‌اش، در مواجهه با دیگری با سطح فرهنگی و خانوادگی بالا که انرژی‌هایشان منطبق می‌شود و بر هم اثر می‌گذارند. این تاثیر تا جایی پیش می‌رود که حتی توانایی‌های خفته و بروز نیافته یک طرف را بارور می‌سازد و وادارش می‌کند تا در سبک زندگی و رفتارش تفاوت عمده‌ای پدید آورد. در این حال تمام آنچه در طی سالها در زندگی شخص نادیده انگاشته شده و پنهان مانده، زمینه شکوفایی می‌یابد و با ایجاد انگیزه، می‌تواند مسیر او را تغییر دهد. انگیزه‌ای حاصل از انطباق انرژی‌ها بر هم با نتایجی خارق‌العاده و شگفتی‌برانگیز تا جایی که انگار شخصیت جدیدی از آن آتش زیر خاکستر سر برآورده است.

قصه امروز از زبان نویسنده‌ای که سه نسل مخاطب را پشت سر گذاشته و در پرداخت عشق در زبانِ رمان، به عالیجنابی رسیده روایتگر همین جرقه‌های حاصل از نیروهای عاشقانه است. عشقی که می‌تواند در خطی بی‌پایان و تمام نشدنی، دلیل تغییراتی اساسی در درون و ظاهر آدم‌ها شود و یکی را به عرش برساند و دیگری را بر زمین بکوبد. این‌ها همه از معجزات عشق است که در قصه امروز خود را نشان می‌دهد و مخاطب را با لطافت به دنبال خود فرا می‌خواند.

می‌دانم که روایت قصه‌گوی سه نسل را می‌پسندید و همراهش خواهید شد.

خطِ عاشقی‌تان بی‌پایان

بهمن رحیمی

فروردین‌ماه 1398 - تهران